



محرکان

نشریه «فرہنگی - سیاسی»

اقتصادی

- ۱۱۳ حمید زنگنه
کامران موید دادخواه
در بازی مجازاتهای اقتصادی بین المللی
برنده ای وجود ندارد

تاریخی

- ۱۲۳ خسرو معتضد
او باید بماند یا برود؟

در گذرگاه تاریخ

- ۱۳۷ حمید راستگفتار
۱۴۸
از توده گرایی تا خودکامگی: نگاهی به نقش
سوسیالیستها در به قدرت رسیدن رضاخان
بخشی از نطق دکتر مصدق در مجلس پنجم

انتقاد و بررسی کتاب

- ۱۴۹ علی اکبر مهدی
۱۵۶
شکنجه و نوگرایی
در کتابخانه مهرگان

خبر و نظر

- ۱۶۳
استکبار جهانی دشمن خیالی که نظام فقها تراشیده است

- ۱۷۱
دیروز و امروز

در ترازوی زمان

- ۱۷۵ اخبار و مسائل فرهنگی: تحول از بالا....
۱۸۳ اخبار و مسائل اقتصادی: اقتصاد بدون نفت، حرف یا عمل؟....
اخبار و مسائل اجتماعی: مبارزه نظام فقها با آمریکا
۱۹۰ از طریق خرید و نمایش فیلم های امریکایی در تلویزیون....

بمناسبت نوزدهمین سال کودتای بنیان گزاران
انقلاب اسلامی علیه انقلاب ملت ایران

محمد درخشش

یک قرن تلاش و مبارزه در راه آزاد زیستن و آزاد اندیشیدن

پس از یک قرن تلاش و مبارزه در راه آزادی هنوز در نقطه آغاز حرکت درجا می‌زنیم و
بخیال پیشروی فقط بدور خود می‌چرخیم. زیرا هدف مردم در انقلاب مشروطیت عیناً همان
هدف انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بود یعنی انتقال قدرت و حکومت از نظام دیکتاتوری به مردم.
اما در هر دو انقلاب حاکمیت از نظام خود کامه ای به نظام خود کامه دیگر انتقال یافت. این
بدان معنی است که نمره تمام مبارزات و فداکاریها و جانبازیهای مبارزان و اندیشمندان
کشور ما در یک قرن نقش بر آب شده است. بررسی های بیطرفانه درباره علل و جهات
این ناکامی ها بوسیله شورائی از محققان و مورخان متفکر و آگاه و مستقل، مهمترین اسناد
تاریخی را برای نسل کنونی و نسلهای آینده بوجود خواهد آورد تا راه و روش سنجیده خود
را به منظور در دست گرفتن سرنوشت خویش تعیین کنند.

در جامعه استبداد زده ایران، جعل تاریخ بوسیله نظامهای خود کامه و گسستگی تاریخی
یکی از عوامل اصلی عدم آگاهی مردم از سوابق تاریخ حقیقی خویش است. در ایران
استبداد زده با سقوط نظامی دیکتاتوری نظام دیکتاتوری جدید همه چیز گذشته را بباد انتقاد
می‌گیرد و به لجن می‌کشد. حتی برای محو آثار گذشته به بناهای تاریخی و آثار باستانی
که مشخصه تمدن و فرهنگ ایرانند رحم نمی‌کنند و در هر تغییر رژیمی دهها هزار نفر بجرم
همکاری با رژیم گذشته قربانی می‌شوند. این رقم در رژیم کنونی سر به میلیونها زده است و
تنها متجاوز از سه میلیون ایرانی در دیار غربت سرگردان و در بدرند.

انقلاب اسلامی ساخته و پرداخته امریکا و کودتائی علیه انقلاب ملت ایران بود
آخرین طرح امریکا برای مبارزه با کمونیسم استقرار حکومتهای اسلامی در جوار

اتحاد جماهیر شوروی بود. نخست این طرح در افغانستان پیاده شد. آمریکا با سرازیر کردن سیل پیشرفته ترین سلاحها و میلیاردها دلار به افغانستان و تعلیمات نظامی به اسلامگرایان و طلاب، به جنگ با کمونیسم برخاست (عربستان سعودی نیز به توصیه آمریکا سخاوتمندانه در این سرمایه گذاری! شریک بود) و پس از ده سال جنگ و خونریزی و ویرانی در کشور بلا زده افغانستان حریف را از آن کشور بیرون راند. این تازه اول کار بود زیرا وجود آنهمه سلاحهای پیشرفته در دست مذهبیین تعلیم نبرد آموخته، افغانستان را بجنگ خانمانسوز خانگی گرفتار ساخت. ادامه جنگ تا کنون در آن کشور، عظیم ترین ضایعات جانی و خسارات مالی بجای گذاشته است. از جمله میلیونها نفر افغانی با رها کردن خانه و آشیانه خود به کشورهای همجوار مانند ایران فرار کرده اند. بنا بر این آتش افروزان واقعی جنگ خانگی افغانستان، دو ابر قدرت آمریکا و شوروی بودند که این کشور آرام و صلحجو و کناره گیر از هر درگیری نظامی را بخاک و خون کشیدند. آن هم کشوری که یکی از منابع اصلی اش درآمدهای توریستی بود.

طرح آمریکا در ایران نیز «انقلاب اسلامی» برای استقرار حاکمیت فقها بود، نه انقلاب مردمی. زیرا انقلاب مردمی که حاصل آن استقرار حاکمیت اراده ملت و استقلال و عدم وابستگی به خارجیهاست هرگز با منافع آمریکا و غرب سازگار نیست. منافع این گونه کشورها تنها در سایه نظامهای دیکتاتوری تامین می شود. به همین دلیل هنگامی که مردم به دروازه پیروزی انقلاب خود رسیده بودند، نمایندگان آیت الله خمینی با مذاکرات و قراردادهای سری با نمایندگان آمریکا، برای به کرسی نشاندن «انقلاب اسلامی» و استقرار نظام فقها مشغول معامله بودند. در چنین معاملات سری بود که به انقلاب مردم ایران خیانت شد.

استقرار نظام ولایت فقیه دومین کودتا علیه استقلال و آزادی و حکومت مردم بود. اولین کودتا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود که علیه نهضت ملی ایران و دکتر مصدق، یعنی آزادی و استقلال و حکومت مردم به وقوع پیوست.

گرچه از مذاکرات سری طرفین در این فعل و انفعالهها اطلاعی در دست نیست ولی اسناد و مدارک زیر برای اثبات امریکایی بودن نظام فقها رسا و کافی است.

دیدار سفیر آمریکا با شاه برای ابلاغ دستور خروج او از کشور

سالیوان سفیر وقت آمریکا می نویسد: «... مقارن همین احوال پیامی از واشنگتن دریافت کردم که در آن خواسته شده بود به اطلاع شاه برسانم که به تشخیص دولت آمریکا

مصلحت خود او در ایران چنین اقتضا می کند که کشور را ترک گوید. این از نوع پیامهای عادی نبود که معمولاً یک سفیر برای رئیس یک کشور می برد. اما روابط ما طی چند ماه گذشته آنچنان طبیعت خارق العاده ای به هم رسانده بود که عهده دار شدن چنین وظیفه و ارائه چنین پیشنهادی چندان دور از واقعیت نمی نمود. شاه به حرفهای من که سعی داشتم مطلب را با ملایمترین و ساده ترین وجه ممکن ادا کنم، گوش فراداد و آنگاه به وضعی تقریباً التماس آمیز در حالی که دستهایش را حرکت می داد گفت: «بله، اما به کجا بروم؟»

در تلگرام حاوی تعلیمات، به این موضوع هیچ اشاره ای نشده بود. در نتیجه وقتی که شاه چنین سؤالی را مطرح کرد، جواب من این بود که دستوری در این باره دریافت نکرده ام ولی گفتم: «اما اقامتگاهی که در سوئیس دارید چطور است؟» شاه بیدرنگ این پیشنهاد را رد کرد و گفت وضع امنیت در سوئیس چندان تعریفی ندارد اما ظاهراً با حدس طرح پیشنهاد دیگری از جانب من گفت: «در انگلستان هم منزلی داریم ولی هوا در آنجا خیلی بد است» با ادای این سخن او ساکت نشستم و نگاههای خود را به من دوخت.

من آنگاه گفتم: «میل دارید که من در صدد تحصیل دعوتنامه ای برای شما باشم که به آمریکا بروید؟ او تقریباً مثل یک پسر بچه کوچک به جلو خم شد و گفت: «آه، آ یا چنین کاری را برای من می کنید؟»

(از کتاب سالیوان تحت عنوان «ماموریت در ایران» صص ۲۳۱-۲۳۰)

چگونگی برخورد آیت الله خمینی با مسئله خروج شاه از ایران

سالیوان در کتاب خود می نویسد: «... در همان زمان که چنین مبادلاتی در جریان بود، آیت الله خمینی و اطرافیان او در پاریس خروج شاه را مورد توجه قرار دادند. تاکتیک آنها در آن زمان بر این مبتنی بود که عزیمت آرام و بی حادثه شاه را به پناهگاهی از خارج تشویق کنند. آیت الله با این هدف که موضوع را به مذاق همه کسانی که به این امر علاقه مند بودند خوشایند تر کند، از پاریس بیانه ای صادر کرد با این مضمون انقلاب از هر نوع اقدامی که از طرف هر کشوری برای پناه دادن به شاه انجام گیرد استقبال می کند و هیچگونه اقدامی علیه منافع کشور پناه دهنده نخواهد کرد. بنابراین در این مقطع خاص، به نظر می رسد که پیشنهاد پناه دادن به شاه در آمریکا هیچ خطری را متوجه منافع ما نسازد، برعکس چنین می نمود که ما با این کار و از طریق عملی کردن خروج توام با آرامش شاه از کشور اعتباری هم نزد آیت الله کسب می کنیم.»

(سالیوان، «ماموریت در ایران» صص ۲۳۲-۲۳۱)

تلاشهای ویلیام سولیوان برای ایجاد سازش بین مذهبیهون و ارتش

«... آخرین بار به کوشش مجدانه ای دست زدم تا واشنگتن را متقاعد کنم که با تمام قوا از فکر سازش ارتش و نیروهای مذهبی در ایران جانبداری کند. تلگرامی فرستادم و در آنجا نوشتم «منافع ملی ما اقتضا می کند که پایه ای برای یک نوع همزیستی میان ارتش و مذهبیهون بریزیم و به این ترتیب پیشاپیش راه را به حزب توده سد کنیم.»

در واقع من این تقاضای خود را مستقیماً خطاب به پرزیدنت کارتر فرستادم و بر این نکته نیز تأکید کردم که او می تواند در یک فرصت بعدی هنگامی که شاه به پناهگاه (در امریکا) رسید ملاقات کند. من در این تلگرام خاطر نشان کردم که عواقب مترتب بر چنین ملاقاتی از نظر آینده روابط ما با ایران بی نهایت مهم است «اگر تصویری که از این ملاقات حاصل می شود این باشد که ما همچنان به حمایت خود از شاه ادامه می دهیم و انتظار داریم که او به نحوی به قدرت بازگردد، این امر نتایج مصیبت باری به دنبال خواهد داشت.»

من به رئیس جمهوری پیشنهاد کردم که او در دیدار با شاه، احساس ما را در مورد لزوم حفظ تمامیت ایران و محافظت آن از سلطه کمونیستها با صراحت و بدون پرده پوشی در میان بگذارد و تأکید کند که تحقق این امر مستلزم آشتی میان ارتش و مذهبیهون است که در بیزاری از کمونیسم با ما اشتراک نظر دارند.

من همچنین بر این نکته انگشت گذاشتم که دولت آمریکا و شخص رئیس جمهور حتی بیش از حد لزوم وظیفه حسن عهد و دوستی را در قبال شاه بجای آورده اند. «ما با ابراز وفاداری به شاه قادر نخواهیم بود آنچه را که شاه نمی تواند یا نمی خواهد برای خود انجام دهد به انجام برسانیم. ما باید شاه را پشت سر بگذاریم و قبل از هر چیز مراقب منافع خود در ایران باشیم. (از کتاب سالیوان تحت عنوان «ماموریت در ایران» ص ۲۳۳)

ملاقات محرمانه مهندس بازرگان و آیت الله موسوی اردبیلی

با سالیوان سفیر امریکا

«... با بررسی وضع خودمان و تعلیمات دریافت شده از واشنگتن، به منظور ایجاد نوعی هماهنگی و همزیستی میان ارتش و رهبران انقلابی، به یکی از صاحبمنصبان زبردست خود در مسائل سیاسی دستور دادم به مهدی بازرگان رهبر نهضت آزادی اطلاع بدهد که من دعوتی را که از طرف او مدتها قبل برای انجام ملاقاتی بین ما شده بود می پذیرم... او قرار دیدار را در منزل یکی از پیروان خود در شمال شهر گذاشت. من همراه یکی از ماموران

سیاسی سفارت و اسکورت معمولی خود که از ۵ افسر پلیس و مأمور محافظ تشکیل می شد به آنجا رفتیم... هنگام ورود به خانه از طرف بازرگان و آیت الله موسوی که با عمامه سیاه و ریش خاکستری شباهت عجیبی به آیت الله خمینی داشت از ما استقبال به عمل آمد... من با بازرگان با فرانسه صحبت می کردیم و سپس او به وضع احترام انگیزی خلاصه مکالمات را به فارسی برای آیت الله که در تمام مدت ملاقات بندرت سخنی گفت ترجمه می کرد. بازرگان همان مطالبی را که از مدتی قبل توسط دستیارانش به اعضای سفارت گفته شده بود تکرار کرد. آنها می خواستند که نیروهای مسلح دست نخورده بماند و با دولت جدید همکاری کند. آنها فهرستی از امرای ارتش که بنظرشان لازم بود کشور را ترک کنند تهیه کرده بودند. بر این نکته تاکید می کردند که امرای مورد بحث می توانند دارائی خود را همراه ببرند و از هرگونه انتقامجویی در امان باشند. آنها میل داشتند که ارتباط ارتش با امریکا و ترتیبات امنیتی دیگری که با امریکا وجود داشت ادامه پیدا کند.

طبق آنچه بازرگان گفت، او به نمایندگی از طرف نهضت آزادی و آیت الله موسوی از جانب عناصر مذهبی انقلاب صحبت می کرد... این ملاقات برای سیاستی که من امیدوار بودم به مورد اجرا گذاشته شود، نقطه آغاز رضایتبخشی محسوب می شد.

(سالیوان، «مأموریت در ایران» صص ۲۳۷-۲۳۶)

مقامات آمریکایی در ملاقاتهای محرمانه با آقای مهندس بازرگان و یاران دست اول آقای خمینی این اطمینان را به آنها داده بودند که ارتش هیچ خطری برایشان ایجاد نخواهد کرد. از مصاحبه آقای بازرگان با مخبرین داخلی و خارجی این نکته را می توان بخوبی استنباط کرد.

مصاحبه مهندس بازرگان در مسئله ارتش و دولت و کودتا با مخبرین داخلی و خارجی

مهندس بازرگان در پاسخ یکی از خبرنگاران خارجی درباره دولت دکتر بختیار گفت: دولت بختیار یا هر دولت دیگری چاره ای جز استعفا ندارد مگر اینکه به ارتش متکی باشد، اما از هم اکنون می دانیم که ارتش دست به چنین خطری نخواهد زد. پس از رفتن شاه قولهایی که امرای ارتش بویژه ارتشبد قره باغی داده اند می توان گفت که ارتش قصد کودتا ندارد. مهندس بازرگان درباره بازگشت آیت الله خمینی به ایران گفت: نشانه هائی در دست داریم که ارتش هنگام بازگشت آیت الله خمینی به ایران خطری ایجاد نخواهد کرد.

- کیهان چهارشنبه ۴ بهمن ۱۳۵۷.

پس از آن که باران خمینی برای تمرکز قدرت در دست خویش و کنار گذاشتن بازرگان او را به همکاری با آمریکا متهم ساختند، مهندس بازرگان نیز در دفاع از خویش بخشی از وقایع تاریخی زمان انقلاب و مذاکرات سری اعضای شورای انقلاب را با مقامات آمریکایی به شرح زیر بر ملا ساخت.

«... روی همین نظر بود که اوائل بهمن ماه ۱۳۵۷ جلسه سری با شرکت یکی از آقایان روحانیون شورای انقلاب و این جانب و سفیر آمریکا تشکیل گردید. موضوع برگزاری رفراندوم جهت تبدیل مشروطیت سلطنتی به جمهوری اسلامی مورد بحث قرار گرفت... گفتگوها و زمینه سازیهای چندین هفته ای که ما بین اعضای شورای انقلاب آن زمان و دیگر دست اندرکاران بحث و بررسی می شد، ارتباطهای خصوصی تری نیز بطور مستقیم و غیر مستقیم با دولت وقت، ستاد ارتش، ساواک و سفارتخانه ها برقرار بود تا این مرحله حساس سرنوشت ساز انقلاب ما با موفقیت و خالی از خسارت و ضایعات انجام پذیرفت...» - روزنامه کیهان، ۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۸

«... روابط دولت آمریکا با انقلاب و دولت موقت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران تنها با روی کار آمدن دولت موقت شروع نمی شود. بموجب اطلاعات و مدارک و اسناد و شواهد از ماهها قبل از پیروزی نهائی انقلاب تماسهای متعددی میان اعضای شورای انقلاب با مقامات آمریکائی برقرار و مذاکراتی در جریان بوده است...»
(از سرمقاله روزنامه میزان ارگان نهضت آزادی مورخ ششم بهمن ماه ۱۳۵۹)
این مسئله اساسی را نباید نادیده گرفت که در جامعه وابسته ما به آمریکا یکی از دلایل اصلی فروریختن ناگهانی تمام ارگانهای مملکتی و تسلیم بعضی از آنها به آیت الله و از همه مهمتر شکست انقلاب مردم، حمایت مستقیم آمریکا از فقها و انقلاب اسلامی بود.

انقلاب مردم پس از پیروزی با کودتای ضد انقلاب خونین شد

پس از پیروزی انقلاب مردم، اساسی ترین مرحله اجرائی آن انتقال قدرت از نظام پهلوی به مردم از طریق تشکیل مجلس موسسان بود. اما آقای خمینی که بارها لزوم تشکیل مجلس مؤسسان را برای فریب و جلب حمایت مردم اعلام کرده بود «من یک دولتی معرفی می کنم که ترتیب مجلس موسسان بدهد - کیهان ۱۷ بهمن ماه ۱۳۵۷» با صد و هشتاد درجه تغییر جهت اعلام کرد: «تأسیس مجلس مؤسسان آنطور که غربیها الهام کرده اند

خطر است برای اسلام، خطر است برای کشور اسلامی، خطر است برای امام زمان - خواندنیها ۲ تیرماه ۱۳۵۸» بدین ترتیب خمینی در صدد تشکیل مجلس خبرگان برای تاراج حاصل انقلاب مردم برآمد. او که هرگز گمان نمی برد با مخالفت سرسختانه اکثر پیش آهنگان انقلاب خاصه آیات عظام روبرو شود، چاره منحصر بفرد را در آن دید که با از هم پاشاندن وحدت یکپارچه مردم که تا آن تاریخ منتهای بهره کشی را از آن کرده بود، با یک کودتای خونین و استفاده از شمشیر گروگانگیری که بدون بکار بردن این حربه توفیق او امکان پذیر نبود، این سد عظیم را از سر راه خود بردارد.

آغاز کودتا

در این کودتا با حمله به دانشگاههای سراسر کشور صدها دانشجو به هلاکت رسیدند و درهای این موسسات به مدت ۳ سال بروی دانشجویان بسته شد. با اعدامها و بدار آویختن دسته جمعی در ملاعام و چاپ عکسهای مسخ شده آنها در جرائد وحشت و اضطراب سراسر جامعه را فرا گرفت. آیت الله های عظام و متقی زندانی و یا در خانه های خویش محبوس شدند. با مرخص کردن سربازان، ارتش منحل و گروه گروه افسران و حتی سربازان بنام محارب با خدا اعدام شدند. شعار «اعدام باید گردد» بصورت شعار انقلاب اسلامی در آمد. دادگاههای انقلاب بصورت سلاح خانه ها در آمده بودند. قضات اسلامی هرچه بیشتر به جوخه اعدام می فرستادند انقلابی تر می شدند. حتی آیت الله مکارم شیرازی که یکی از نمایندگان مجلس خبرگان بود در بیانیه خویش زبان به اعتراض گشود که «در کجای دنیا ضمن چند ساعت گروهی را محاکمه می کنند و بلافاصله اعدام می کنند؟ کجای اسلام می گوید که به متهم پنج دقیقه وقت دفاع باید داد؟ به این آسانی که بعضی از دادگاهها اعدام می کنند گوسفند را هم سر نمی برند.»

صدها هزار دانش آموز و دانشجو و دانشگاهی و فرهنگی و کارمندان لشکری و کشوری پاکسازی شدند و گروهی از استادان و دانشجویان را اعدام انقلابی کردند. متجاوز از سه میلیون ایرانی را که اکثرشان تحصیل کرده و متخصص بودند بخارج فراری دادند... با چنین کودتای خونبار که نامش را «بهار آزادی» گذاشته بودند انقلاب اسلامی پیروز و آیت الله خمینی بر تخت ولایت نشست. اگر این کودتا علیه انقلاب مردم نبود پس چه می توان بر آن نام نهاد؟

اگر انقلاب مردم مسیر طبیعی خود را پیموده بود ملت ایران می توانست علیه آمریکا به دلیل کودتای ۲۸ مرداد، تحمیل قرارداد کنسرسیوم نفت به ایران، دخالت مستقیم در امور

داخلی کشور و... در سازمانهای بین المللی اعلام جرم کند و آن کشور را به پرداخت خسارات و پوزش از ملت ایران و ادار سازد. اما نظام فقها با گروگانگیری آمریکا را طلبکار کرد.

بزرگترین بهره برداری آمریکا از گروگانگیری استقرار دائمی قوای خویش در خلیج فارس بود. آیت الله خمینی با گروگانگیری و اعلام صدور انقلاب خویش به کشورهای منطقه که موجب برافروخته شدن آتش جنگ ایران و عراق شد و صدام حسین با حمله به کویت مشترکاً خلیج فارس را دو دستی تقدیم آمریکا کردند و موجب پناه بردن سران این کشورها به آمریکا شدند و هر دو آنها ملت را فدای اقلیت حس جاه طلبی های خود نمودند.

اگر گروگان گیری برای ملت ایران یک فاجعه بود برای آیت الله و یارانش در استقرار رژیم خود یک نعمت الهی و معجزه بود.

وفای به عهد و انجام تعهد

اگرچه آیت الله خمینی پس از نشستن بر مسند قدرت با زیر پا گذاشتن تمام وعده ها و تعهدات کتبی و شفاهی خود به مردم سیاه ترین دیکتاتوریه را به ملت ایران تحمیل کرد، اما در انجام تعهد خویش در ریشه کن کردن کمونیسم، که انگیزه اصلی امریکا در حمایت از استقرار حکومت فقها بود سنگ تمام گذاشت. اسناد و اطلاعاتی را که یک مقام KGB اتحاد جماهیر شوروی پس از پناهندگی به انگلستان درباره حزب توده، در اختیار آن کشور گذاشته بود، در اختیار آیت الله خمینی گذاشته شد. آقای خمینی با استفاده از اطلاعات وسیع آن گزارش، به قتل عام هزاران نفر از اعضای این حزب و به محاکمه کشیدن سران آن کمر بست و دودمان این حزب را بباد داد و حتی رهبران طراز اول حزب توده امثال احسان طبری و کیانوری را بصورت ابزارهای تبلیغاتی نظام درآورد. در صورتی که این حزب از آغاز از طرفداران نظام بود و در شناسایی مخالفان رژیم و معرفی آنها به مقامات مربوطه نقش مهم ایفا می نمود. از جمله کیانوری دبیر کل حزب توده در مصاحبه با روزنامه کیهان مورخ ۲۷ فروردین ماه ۱۳۵۸ اعلام نمود: «داد گاهای انقلاب، ایران را سربلند کردند. نام امام در تاریخ انقلابهای جهان خواهد بود. روزه هایی که غرب علیه احکام انقلابی می کشد روزه های دلسوختگان است...»

معجزه «اسلامی کردن» در نظام فقها با پسوند «اسلامی»

نظام فقها با پسوند «اسلامی»، مکاتب و نهادهای غربی را اسلامی کرده است و با

این پسوند هر حرامی را حلال و هر نامشروعی را مشروع ساخته است. مثلاً رژیم برای اسلامی کردن سیستم انتخاباتی غرب، با تعیین و معرفی نامزدهای دولتی انتخاباتی به قیمت از طرف مردم، انتخابات غربی را اسلامی می کند و امتناع کنندگان از رای دادن به بنامزدهای دولتی را به ضد اسلام متهم می سازد...

در نظام فقها، «جمهوری» که یک سیستم حکومت غربی است، تشکیلات و مدیریت های غربی از جمله هیئت وزیران، دولت، مجلس، قانون اساسی، و دیگر سازمانهای لشکری و کشوری، دانشگاهها، مراکز علمی و صنعتی و... با پسوند اسلامی اسلامی شده اند. در این نظام شکنجه های وحشتناک از قبیل سنگسار زنان، بریدن انگشتان دست و پا، شلاق... که بر طبق تمام قوانین بین المللی و اصول انسانی و اخلاقی وحشی گری و ضد انسانی است با پسوند اسلامی، بنام قوانین عدالت اسلامی بمورد اجرا گذاشته می شوند. دزدی، غارتگری بنام مصادره اموال مردم به نفع اسلام، دروغ، فریب، ربا، جنایت، آدمکشی و... وقتی در درون دایره اسلام ناب محمدی قرار می گیرند و به پسوند اسلامی مفتخر می شوند مشروع و اسلامی می شوند. تاجر آلمانی که بعلت بوسیدن دختری مسلمان در دادگاههای اسلامی محکوم به مرگ شده است با گرویدن به دین اسلام ناب محمدی همه گناهانش بخشوده می شود. در نظام فقها، اسلامی کردن حد و حصر ندارد. تشخیص اسلامی بودن یا نبودن آن نیز فقط از عهده فقها ساخته است و لاغیر.

برای اکثریت مردم این سوال مطرح است که در کشوری که اکثریت ساکنان آن مسلمانند دیگر برچسب اسلامی به همه کس و همه چیز برای چیست؟ این برچسب به خاطر آن است که مسلمانان با ایمان و متقی و مستقل و عدم وابسته به دستگاه فرعوننی نظام را با برچسب ضد اسلام، مجازات و از همه چیز محروم سازند ولو آن که از آیت الله های عظام و متقی و مورد اعتماد مردم باشند.

آزادی غربی با حجاب اسلامی

چون آزادی غربی برای مردم ایران نامحرم و ضد اسلامی است، نظام فقها آن را با پوشش حجاب اسلامی محرم و اسلامی کرده است. آزادی اسلامی آزادی غربی مهار شده ایست که بمالکیت و اطاعت نظام فقها درآمده است.

اگر آزادی غربی برای مسلمین معتقد به اسلام ناب محمدی نامحرم و حرام است اما سلاحهای کشنده غربی، اتومبیلهای ضد گلوله و هواپیماهای غربی که فقها بر صندلیهای

آنها تکیه می زنند، ابزارهای صنعتی و صوتی که صدای تبلیغاتی فقها را به دور افتاده ترین نقاط کشور و اقصی نقاط دنیا می رسانند، اعزام فرزندان فقها به آمریکا و کشورهای غربی برای تحصیلات، علم و دانش و صنعت غرب و... حلال و اسلامی اند.

برای برخورداری از آزادیهای «مجاز» اسلامی نیز باید از فقها کسب اجازه نمود. حتی برای تشکیل مجالس ختم و فاتحه خوانی. با آن که برای تشکیل مجلس یادبود مهندس بازرگان کسب اجازه شده بود، ماموران انتظامی مجهز به کلاه خود برای حفظ جان شرکت کنندگان در این مجلس از حمله گروه دیگری از ماموران انتظامی حزب الله همیشه حاضر در صحنه نبرد، در اطراف ساختمان صف آراییی کرده بودند.

برای نمایش فیلمی که از توقیف درآمد است، ماموران انتظامی مجهز به تمام وسایل، به منظور جلوگیری از حمله ماموران انتظامی حزب الله حکومتی به تماشاچیان فیلم، در اطراف سینما صف آراییی می کنند. بی جهت نیست که فقهای حاکم مدعیند که ایران یکی از امن ترین کشورهای جهان است. در این امن ترین کشورهای جهان است که مردم باخود سانسوری کلمات غیرمجاز و بودار را در دهانشان زندانی می کنند.

در اجتماعی که با جواز کتبی از دولت تشکیل می شود اگر سخنرانها از چهارچوب سخنان «مجاز» فراتر روند نخست ماموران حزب اللهی با برهم زدن آن اجتماع با چوب و چماق، سخنرانهای ضد انقلاب را خونین و ممالین می کنند سپس سر و کار مضروبین با دادگاه انقلاب است. اگر کارگردانان با قریحه سینمایی این ماجراهای کمدی تراژدی را بصورت فیلم درآورند بعید نیست که چنین فیلمی در مسابقات بین المللی جایزه اول را بدست آورد.

مقررات کسب اجازه برای اجتماعات و برخورداری مردم از آزادیهای اسلامی

حجت الاسلام نوری وزیر کشور در مصاحبه با خبرنگاران داخلی و خارجی در پاسخ به خبرنگار روزنامه رسالت راجع به مجوز اجتماع دانشجویان در جلو دانشگاه تهران توضیح می دهد: «مجوز فرم دارد در وزارت کشور، عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت هم آمده مجوز را، آن فرم را، پر کردند و موضوع جلسه شان را گفتند. بیانیه شان را باید می دادند، بیانیه شان را دادند، البته در مجوز جایی نداریم که شعارها را هم باید دانه دانه بیابند اینجا و مجوز تک تک شعارهاشان را بگیرند. فرم ها البته مربوط به حالا نیست. این فرم عمومی است که در طول هفت، هشت سال گذشته وجود داشته و مسئله جدیدی هم نیست. ما باید آن فرمی را که گروهها یا دسته ها و یا حتی افراد می آیند مجوز می خواهند برای آن که

اجتماعاتی داشته باشند برای کسی که مجوز صادر می شود از آنان امضاء می گیریم تعهد می گیریم که برابر آن فرم عمل شود حالا اگر برابر آن فرم عمل نشد و تخلفی صورت گرفت» و قوه قضایی باید به آن رسیدگی کند. آقای نوری در پاسخ خبرنگار دیگری می گوید: «اگر ما هم به گونه ای عمل بکنیم که همانگونه که در کشورها همه دارای شناسنامه هستند، یک شناسنامه هویت سیاسی هم داشته باشیم و این به عنوان یک نقطه منفی نباشد و مشخص باشد که هر کس به لحاظ اعتقادات سیاسی، وابستگی به چه حزب و گروهی دارد و چه آرمانی را اعتقاد دارد، چه مرامنامه ای را معتقد است و بر اساس چه خط مشی عمل میکند به نظر می رسد که این نقطه قوت خیلی خوبی است و بهتر می تواند جوابگو باشد ... - اطلاعات نوزده اسفند ماه ۱۳۷۶

برای انتشار روزنامه، مجله، کتاب، ساختن فیلم، تشکیل حزب و سازمانهای صنفی و ... باید کسب اجازه کنی تازه پس از کسب اجازه باید با خودسانسوری از محدوده آزادیهای مجاز اسلامی فراتر نروی و الا سر و کارت با دادگاههای اسلامی است. آقای خاتمی از یک طرف اظهار می کند: «صاحبان اندیشه باید حق اظهار عقیده داشته باشند» و از طرف دیگر اولتیماتوم می دهد «با کسی که نظام را قبول ندارد با زبان امنیتی و تنبیهی باید برخورد شود.»

نظام فقها با اسلامی کردن کلمه «سانسور» و تغییر نام آن به «نظارت»، سانسور را از وظایف قانونی دولت اسلامی می داند. آقای عطاءالله مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در نشستی با ناشران و کتابفروشان تذکر می دهد «نظام ما یک نظام دینی است. انتظار آنکه هیچگونه نظارتی بر انتشارات کتاب نشود انتظار منطقی نیست. من اهل تساهل و تسامح هستم و مسئولیت ممیزی آثار را می پذیریم.»

آقای یزدی رئیس قوه قضائیه با حمله به روزنامه نگاران و تهدید آنها اظهار می کند «حتی قطعیات اسلام در متن قرآن آمده و اتفاق فتوای فقها اسلام است. حال که قلم بدستان آمده فکر می کنند این حق را باید داشته باشند که مسلمات اسلام را زیر سوال ببرند و نسل جوان ما را با شبهه و تردید روبرو کنند و اسمش را نیز آزادی بگذارند. او اعلام میکند که: «قوه قضائیه فقط موظف است از آزادیهای «مشروع» حمایت کند.»

کیهان ۱۹ اسفند ماه ۷۶

با چنین محیط اختناقی جای تأسف است که گروهی اهل قلم و هنر، از مقامات حکومتی که به آنها جواز انتشار نشریه و یا نمایش فیلمی می دهند، برای این همه بخشش آزادیهای مرحمتی تشکر و قدردانی می کنند. حقیقت آنستکه ما با زندگی ممتد و طولانی در محیط

اختناق و خوگرفتن به چنین محیطی بتدریج حقوق انسانی و اساسی خود از جمله حق مسلم آزاد زیستن و آزاد اندیشیدن را از یاد برده ایم. و به محض پیدا شدن روزنه کوچکی برای نفس کشیدن، آن هم در اثر مبارزات و جانبازیهای هموطنان مبارزمان، احساس آزادی می کنیم زیرا هرگز طعم آزادی را نچشیده ایم.

وقتی زندانی انفرادی را از سلول تاریک به زندان عمومی منتقل می کند او احساس «آزادی» می کند. من خود نیز سه بار با این سراب به تصور آب روبرو شده ام. وقتی زندانبان خوش اخلاق و خوشرویی جانشین زندانبان ترشرو و خشن می شود زندانبان احساس راحتی می کند. و بالاخره وقتی یک زندانی سیاسی از زندان آزاد می شود احساس آرامش و آزادی می کند اما او در حقیقت از زندانی محقر به زندانی وسیع به پهنای خاک کشور منتقل شده است. زیرا در ایران اسلامی همه جا زندان است.

آزادی مانند هوا صاحب و مالک خاص ندارد بلکه متعلق به همه موجودات کره زمین است. آزادی نه دادنی است و نه بخشیدنی، بلکه سلب کردنی است، پرنده آزادی را که در قفس زندانی کنند از آن سلب آزادی کرده اند. در نظامهای خودکامه که جای مالک و فرمانروا (مردم) با مملوک (دولت) عوض می شود دولت مالک جان و مال، و حتی آزادی مردم می شود.

**پیامبران، دانشمندان، مکاتب اجتماعی، آزادی و دموکراسی،
علم و دانش و فن... وطن و ملیتی خاص ندارند**

آزادی و دموکراسی میراث متفکران و اندیشمندان آزاداندیش به بشریت است. مبارزانی که در راه آگاهی و آزادی انسانها از اسارت و بردگی کلیساها، امپراتوریها و زمامداران خودکامه جهان جان خویش را فدا کردند. آزادی نه غربی است نه شرقی، و نه اسلامی، نه عیسوی، نه یهودی و نه... است بلکه متعلق به همه موجودات کره زمین است. آزادی و دموکراسی در سراسر جهان با هر دین و آئین و آب و هوایی بمعنای حکومت مردم بر مردم است و اصول و قواعد آن در همه جا یکی است همچنان که دیکتاتوری در سراسر جهان بمعنای حکومت فردی و با مشخصات واحدی شناخته می شود.

در سراسر دنیا هیچ بیماری از مصرف داروهای شفا بخش خارجی به بهانه خارجی بودن آنها امتناع نمی ورزد، هیچ ملتی از برخورداری از نور و نیروی معجزه آسای برق به دلیل خارجی بودن آن صرف نظر نمی کند و هیچ مسافری برای مسافرت، الاغ و قاطر و شتر بومی داخلی را به هواپیمای خارجی ترجیح نمی دهد. آزادی و دموکراسی جوهر و

خمیرما به اصلی رشد و شکوفایی استعدادهای بشری و پیشرفتهای فرهنگی و اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. کوردلان ابلهی که برای ادامه حکومت فرعونى خویش ملتها را از برخورداری از آزادیهای اساسی محروم می سازند و برای از حرکت بازداشتن چرخهای زمانه تلاش مذبحخانه می کنند، دیر یا زود خود در لابلای این چرخها له و نابود می شوند. این خصیت استبداد است که دیکتاتورها را در مقابل دنیای واقعیات کور و کر می کند و آنها را در تار عنکبوت غرور و نخوت و تصورات واهی خود زندانی می سازد. علیرغم تلاشهای مذبحخانه این ابلهان تاریخ، عصر ما عصر رستاخیز ملتهای در بند استبداد است. در این روزگاران، ما از یک طرف شاهد آنیم که سیطره قدرتهای جهانی فرو می ریزد و از طرف دیگر لاشه های بت های گوشتی یکی پس از دیگری از تخت ظلم و جنایت بزیر کشیده می شوند. هم اکنون در سراسر جهان قیام ملتهای اسیر در دست استبداد و استعمارگران خارجی پشت آنها را به لرزه درآورده است. رهایی از استبداد، نوید بخش رهایی از بند استعمار خارجی است زیرا این هر دو از حلقه های یک زنجیرند که در عقب نگاهداشتن و محرومیت ملتها منافع مشترک دارند.

ملت‌هایی از نعمت آزادی برخوردارند که برای نوع خوراک و پوشاک، اندیشیدن، زیستن، اظهار عقیده، انتخاب کردن و انتخاب شدن، سخن گفتن، قلم زدن، خلق آثار هنری، انتشار مجله و روزنامه و کتاب، تشکیل حزب و سازمانهای صنفی و... از هیچ قدرت زمینی و آسمانی کسب اجازه نکنند. اما در ایران اسلامی چنین آزادی غربی و ضد اسلامی است. اگر اکثر نهضت‌ها و انقلابها در جهان علیه استبداد، مانند قیام ملت لهستان که پیش آهنگ آزادی ملت‌های اروپای شرقی بود با کمک و حمایت کلیسا و متولیان مذهبی به ثمر رسید، اسلام حکومت فقها سیاه‌ترین استبدادها را بر ملت ایران تحمیل کرد.

حماسه آفرینان دیروز و میراث خواران امروز

آغاز جنبش چند ماهه اخیر در بین جوانان و دانشجویان و آزادیخواهان مبارز، موجی از دریای خروشان ۱۹ ساله مبارزات مردم و ثمره فداکاریها و جانبازیهای دهها هزار نفر از مبارزان کشور ماست که به بهای از دست دادن جان و تحمل زجر و شکنجه و زندان، فقهای حاکم را در محافل بین‌المللی و افکار عمومی جهان رسوا کردند و آنها را به عقب نشینی اجباری و تاکتیکی وادار ساختند.

فقدان اسناد واقعی و مدون تاریخی و گسستگی و جعل تاریخ گذشته موجب گردیده است که من و تو با فراموش کردن همه اعمال و جنایات دیروز فقها که امروز بر کشورمان

حکم رانی می کنند به آنها به چشم چهره های جدید بنگریسم و هنوز هم به وعده و وعیدهایشان دل خوش کنیم. مبارزه حماسه آفرینان ملت ما از ۱۹ سال پیش یعنی بلافاصله پس از فردای پیروزی انقلاب که صدای پای سیاهترین استبدادها شنیده شد، آغاز گردید. نه دیروز و امروز که جااعلان تاریخ بنا بر مصلحت خویش مبدأ تاریخی جعل می کنند، پیش آهنگان حماسه آفرینان دیروز دانشجویان سراسر کشور بودند که رشیدانه در مقابل مأموران مسلح تشکیل دهندگان مجلس خبرگان ایستادند. ضایعات سنگین این یورش وحشیانه به دانشگاههای کشور علاوه به هلاکت رسیدن صدها دانشجو و زخمی شدن هزاران نفر و گسیل جمع کثیری از دانشجویان به زندانها و اخراج و پاکسازی دهها هزار دانشجو و استاد، تعطیل سه ساله دانشگاهها بود. حماسه آفرینان دیروز آیت الله های عظام متقی و مخالفان حاکمیت دین بودند که با از دست دادن همه چیز خود و تن در دادن به زندان و شکنجه هرگز از اعتقادات خود دست برنداشتند و مبارزات این قشر روحانی همچنان ادامه دارد. حماسه آفرینان دیروز توده های محروم و گمنام مشهد و بلوچستان و اصفهان و شیراز و کرمان و قزوین و تهران و... بودند که با قیام خویش علیه مظالم رژیم بخاک و خون کشیده شدند. حماسه آفرین دیروز امیرانتظام بود که با تحمل ۱۷ سال زندان و شکنجه، با مقاومت سرسختانه رژیم را مجبور به عقب نشینی کرد.

حماسه آفرینان دیروز انسانهای رشیدی بودند که آگاهانه و داوطلبانه در راه آزادی ملت خویش با پای خود بسوی مرگ شتافتند « آدمیزاده ام، آزاده ام، و دلیلش همین نامه که در حکم فرمان آتش است و نوشیندن جام شوکران. بگذارید آیندگان بدانند که در سرزمین بلاخیز ایران هم بودند مردمی که دلیرانه از جان خود گذشتند و مردانه به استقبال مرگ رفتند. » - از نامه سعیدی سیرجانی آزادمرد شهید به خامنه ای .

این نامه تنها زبان حال یک مبارز دست از جان شسته نیست بلکه این انعکاس صدای هزاران نفر از دلیران ما در زندان اوین است که در راه آزادی ملت خویش به استقبال مرگ شتافته و هرگز به این جباران تاریخ تسلیم نشدند. همان دل آورانی که به فرمان آقای خمینی گوسفندوار سلاخی و قتل عام شدند « ... اعدام چندین هزار نفر در چند روز هم عکس العمل خوبی ندارد، هم خالی از خطر نخواهد بود - از نامه محرمانه آیت الله منتظری قائم مقام رهبری به آیت الله خمینی »

این انعکاس صدای همه مبارزان گمنام و با نامی است که در این نوزده ساله برای آزادی من و تو با پای خود به استقبال مرگ شتافته و من و تو بجای زنده نگهداشتن کلامشان و ادامه راهشان با جلادان آنها لاس می زنیم.

حماسه آفرینان دیروز نویسندگانی بودند که در تاریخ ترین دوران اختناق با تن در دادن به انواع و اقسام شکنجه های روحی و جسمی، نامه معروف «ما نویسندگان» را با ۱۳۴ امضا در ایران و محافل بین المللی منتشر کردند و اعتراض نویسندگان جهان را علیه نظام فقها برانگیختند. حماسه آفرینان دیروز مبارزانی بودند که جنازه هایشان در گوشه و کنار خیابانها و در اطراف خوابگاههای دانشجویان کشف شد!

حماسه آفرینان صدها هزار زندانی بودند و هستند که در این نوزده ساله در زندانهای زجر و شکنجه رژیم پوسیدند و در حال پوسیدنند اما به ظلم و زور تسلیم نشدند.
حماسه آفرینان دیروز....

در انتخابات دولتی ریاست جمهوری که دو جناح اصلی نظام برای ربودن قدرت از یکدیگر به منازعه علیه هم برخاسته بودند، نتیجه انتخابات به پیروزی آقای خاتمی یکی از اعضای اصلی جناح روحانیون انجامید. این جناح در اطراف اهمیت «تاریخی» ۲ خرداد به تبلیغات وسیعی پرداخت و آن را حماسه ۲ خرداد نامید! در صورتی که رای دادن به یک نامزد دولتی برای شکست نامزد دیگر دولتی امری چندان مهم نبود بلکه مسئله مهم و اساسی و امیدوار کننده از نتایج این رای گیری، آغاز جنبش ضد نظام ولایت فقیه بود. ایجاد محیط مساعد برای چنین جنبشی نیز ثمره جانبازیها و فداکاریهای ۱۹ ساله حماسه سرایان ملت ایران بوده است.

خلاء جامعه از احزاب و نیروهای متشکل و مستقل برای ادامه راه آن حماسه سرایان موجب گردیده است که قاتلان و زجر و شکنجه دهندگان دیروز این مبارزان، امروز بر سر سفره میراث آنها بنشینند. میراث خواران اصلی حماسه سرایان دیروز، جناح روحانیون مبارز، یعنی گرداننده و طراح گروگانگیری سفارت آمریکا است که تمام مصائب ملت ایران از همان تاریخ آغاز شد.

آقای خاتمی نیز بدون کوچکترین زحمت و مبارزه ای بر سر سفره آماده ای نشسته است که در تدارک آن خونهای بسیاری از مبارزان و حماسه سرایان بوسیله فقهای یاران ایشان بزمین ریخته است. حتی کل نظام نیز از میراث خواری آن حماسه سرایان بی نصیب نبوده است. نظام فقها با بحساب خود گذاشتن آرائی که در حقیقت علیه نظام به صندوقها ریخته شد، به منظور رهایی از انزوا و نجات اقتصاد ورشکسته خود برای جلب حمایت خارجیها ماسک آزادیخواهی به چهره کویه خود زده است و گربه خونخوار دیروز، امروز عابد و زاهد و مسلمان شده است. اما طرفداری جوانان و آزاداندیشان از یک جناح برای کوبیدن جناح دیگر یک اقدام سیاسی و تاکتیکی است که «زهر طرف که شود کشته سود

آنان است»، آنچه در اعماق قلب آنها نهفته است زیرا ب زدن کل نظام است و این مسئله ایست که دو جناح نظام را به وحشت انداخته است. نشان دادن در باغ سبز آزادی از طرف یک جناح نیز گشودن دریچه بخار برای حفظ و حراست از کل نظام به منظور جلوگیری از انفجار است. متها جناح راست و سستی برای جلوگیری از خطر هنوز هم معتقد به ادامه خشونت و جنایت است.

فردگرایی و پروس نظامهای دیکتاتوری

یکی از آثار شوم استبداد طولانی در کشور ما ایجاد روحیه فردگرایی و اتکاء به فرد در جامعه است. بزرگترین ضایعه فردگرایی و اتکاء به فرد از دست دادن اتکاء به نفس و استقلال روحی و وابستگی کامل به فرد قدرتمند است که خلاء احزاب و نیروی اجتماعی در جامعه این روحیه را ایجاد کرده است. در جوامع برخوردار از احزاب سیاسی اتکاء مردم از فرد به احزاب منتقل می شود.

در نظامهای دیکتاتوری که از افراد جامعه سلب حقوق مادی و معنوی می شود، مردم به دلیل اتکاء اجباری به فردی که سرنوشت آنها را در دست گرفته است، مصائب زندگی خود را به او نسبت می دهند و در مواقع مساعد به او حمله می کنند. یعنی اصل را که «نظام دیکتاتور است» رها می کنند و به فرع یعنی شخص دیکتاتور می پردازند مانند پزشکی که بجای پرداختن به مرض به معالجه عوارض مرض بپردازد. بنا بر همین قاعده در دوران انقلاب نیز همه حملات متوجه شاه بود و مردم با سر دادن شعار «شاه باید برود» که شعار ساخته و پرداخته خمینی بود چنین تصور می کردند که با رفتن او به همه آمال و آرزوهایشان دست خواهند یافت. شاه رفت اما نظام دیکتاتوری با چهره کریه تر باقی ماند. اکنون نیز تمام حملات متوجه خامنه ای شده است یعنی اصل را رها کرده ایم و به فرع پرداخته ایم. اصل، قانون اساسی است که چنین اختیارات فوق العاده در اختیار ولایت فقیه گذاشته است. همان قانون اساسی که آقای خاتمی اجرای آن را در راس برنامه های خود قرار داده است. با چنین قانون اساسی هر که بجای خامنه ای بنشیند همان خامنه ایست. آنکه بجای خمینی نشست بدلیل فقدان نفوذ و اعتبار در جامعه از خمینی هم بدتر از آب درآمد. اگر آیت الله منتظری هم بجای خمینی می نشست کم و بیش همین آش و همین کاسه بود.

این قانون اساسی است که حاکمیت را تا ابد به انحصار اقلیت کوچک فقها در آورده است. همچنان که اقلیت سفید بوستان حاکم افریقای جنوبی به استناد قانون اساسی خویش اکثریت سیاه بوستان را از ابتدائی ترین حقوق خود محروم ساخته بودند. قانون اساسی نظام

نیز مانند سفیدپوستان افریقای جنوبی، قانون اساسی اختصاصی فقهاست نه قانون اساسی مردم. نظامی که تمام نهادهای قانون اساسی آن، از جمله ولایت فقیه، مجلس خبرگان، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت و... موانع اصلی و سد راه مردم برای دستیابی به آزادی و حاکمیت آنهاست، نظامی که به استناد قوانین و مقررات همین نهادها حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را از مردم سلب کرده است، چنین نظامی یک نظام دیکتاتوری مطلق و ضد آزادی است و لو سردمداران آن برای اثبات آزادیخواهی خود به صدها دروغ و فریب و نیرنگ و مانورهای محیلانه و سوء استفاده از کلمات جمهوری و آزادی و دموکراسی متوسل شوند. آیا دم خروس را باور کنیم یا قسم حضرت عباس را.

راه آینده

تا قدرت و حاکمیت به مردم منتقل نشود سرنوشت آنها همین است که یک قرن در منجلاب آن غوطه ورنند. این درس آموزنده ایست که تاریخ در طول یک قرن به من و تو آموخته است. صد سال پیش پدران و مادران مان با یک انقلاب در راه آزادی علیه نظام خود کامة قیام کردند. امروز نیز شعار مبارزاتی من و تو همان آزادیست. چرا؟ زیرا در این صد ساله هیچگاه حاکمیت از نظام دیکتاتوری به مردم انتقال نیافته است.

برای انتقال حاکمیت به مردم تاریخ فقط یک راه پیش پای من و تو گذاشته است، اتحاد و تشکل برای اتکاء به نیروی خویش بجای تکیه بر فرد، ولو فرد صالح و مبارز و آزاداندیش.

اگر تاکنون استبداد سیاه، هموطنانمان را از اتحاد و تشکل خویش محروم ساخته است، تشکل من و تو در خارج از کشور که از آزادیهای نامحدود برخورداریم گام اساسی در حمایت از مبارزات و اتحاد آنهاست. هدف نهایی از جنبشی که جوانان و اندیشمندان کشورمان آغاز کرده اند تعویض قانون اساسی است. این شعار واحدی است که می تواند صدای داخل و خارج کشور را برای یک رستاخیز عمومی هم آهنگ و یکپارچه کند. به شرط آنکه من و تو پس از ۱۹ سال تک روی و تفرقه و نابسامانی با فشردن دستهای یکدیگر بیک اتحاد سرنوشت ساز گردن نهیم.

تشکیل هیأت موسس جامعه استادان و فرهنگیان خارج از کشور و آغاز فعالیت آن

گروهی از استادان و فرهنگیان خارج از کشور با استقبال از پیشنهاد جامعه معلمان ایران مبنی بر تشکیل یک نهاد فرهنگی بصورت «جامعه استادان و فرهنگیان خارج از کشور» و با قبول مواد دهگانه ای که دربرگیرنده اصول هدفها و فعالیتهای مورد نظر است برای عضویت در آن نهاد پیشقدم شدند و از همکاران خویش در نقاط مختلف جهان خواستند که برای ادای دین خود به ملت و فرزندان کشورمان به آنان پیوندند.

خوشبختانه این درخواست مورد استقبال دیگر همکاران فرهنگی بخصوص در آمریکا و اروپا قرار گرفت و عده ای دیگر از معلمان مقیم خارج از کشور بتدریج با قبول هدفهای اصولی پیشنهاد شده به گروه کوشندگان تشکیل «جامعه» پیوستند، بطوری که در حال حاضر جمع معتنا بهی از همکاران فرهنگی که در حقیقت هیأت موسس جامعه استادان و فرهنگیان خارج از کشور بشمار می آیند آمادگی خود را برای شروع فعالیت در جهت تحقق اهداف آن اعلام کرده اند.

با اعلام هدفهای دهگانه جامعه پیشنهادی و نام های اعضای هیأت موسس انتظار داریم عموم استادان و فرهنگیان مقیم خارج از کشور که در فکر سعادت ملت خویشند و رسالت خود را در قبال مشکلات و نیازمندیهای روزافزون آموزشی و تربیتی کنونی مردم و فرزندان ایران فراموش نکرده اند بیش از پیش در این جامعه متشکل شوند تا ضمن همکاری مشترک در پژوهشهای علمی و تربیتی و اجتماعی زمینه را برای تحقق هدفهای جامعه فراهم آورند.

هدفهای جامعه: اصول و حدود فعالیت های جامعه بصورت هدفهای دهگانه زیر به امضاء و تصویب هیأت موسس رسیده است:

۱- تلاش دائمی برای بر خورداری مؤسسات آموزشی ایران از تفکر و اندیشه آزاد بعنوان یگانه راه نجات ملت ایران از عقب ماندگی و وابستگی به بیگانگان برای نیل به استقلال فرهنگی و اقتصادی و سیاسی.

تفکر و اندیشه آزاد به منزله جهاز تنفسی سازمانهای آموزشی و خیرمایه اصلی تحولات فکری و پیشرفت های علمی و صنعتی و اجتماعی کشور است و بدون آن هیچگاه استقلال اقتصادی و غنای فرهنگی از صورت شعار به حقیقت نمی پیوندد.

۲- تلاش دائمی برای استقلال کامل سازمانهای آموزشی کشور از نظام حاکم در تبدیل نظام آموزشی دولتی به نظام آموزشی مستقل ملی و مردمی، از طریق شرکت مستقیم مردم در تعلیم و تربیت فرزندان خویش.

مادام که نظام آموزشی کشور تحت سلطه نظام حاکم است، هیئت حاکمه با تبدیل مؤسسات آموزشی بمراکز تبلیغاتی خویش و آلودن محیط مقدس تعلیم و تربیت به سیاستهای روز خود و ایجاد خفقان و ترس و وحشت در مدارس و دانشگاهها برای تربیت موجوداتی مطیع و فرمانبردار، نبوغ و دها و استعدادهای فرزندان کشور را ضایع و تباه می سازد که این خود عقب ماندگیها و وابستگی های جامعه به خارجی ها را تثبیت می کند.

۳- ایجاد رابطه با استادان و معلمان داخل کشور بمنظور همکاری و تشریک مساعی در رفع مشکلات و نیازمندیهای علمی و فرهنگی و اجتماعی یکدیگر و دفاع از حقوق مادی و معنوی مربیان کشور.

۴- کوشش در بالا بردن سطح دانش و بینش هموطنان خارج کشور خاصه دانشجویان و دانش آموزان و آشنا ساختن آنها با تاریخ و فرهنگ ایران از طریق انتشار کتاب، نشریات، تشکیل سمینارها و نمایشگاهها و مجالس بحث و سخنرانی، ایجاد کتابخانه و سایر فعالیتهای هنری و علمی و فرهنگی.

۵- تشویق و حمایت دانشجویان و دانش آموزان ایرانی مقیم خارج در ایجاد کانونهای فرهنگی و اجتماعی برای همکاریهای اجتماعی، فرهنگی و تعاونی و دفاع از منافع مادی و معنوی خویش و برقراری ارتباط با دانش آموزان و دانشجویان داخل کشور برای تبادل نظر و رفع نیازمندیهای یکدیگر.

۶- کوشش در رفع مشکلات جوانان در امور تحصیلی و زندگی.

۷- تجلیل از دانشمندان و دانشجویان ممتاز داخل و خارج از کشور با برنامه ای مدون و مداوم.

۸- مطالعه روشهای جدید تعلیم و تربیت با بهره مندی از کلیه دستاوردهای نوین سایر کشورها بمنظور تهیه و تنظیم طرحهایی برای ایجاد تحولات اساسی در نظام آموزشی کشور در فرصتهای مناسب.

۹- کوشش در ایجاد کرسیهای زبان و ادبیات فارسی در دانشگاههای معتبر خارج کشور

۱۰- ارتباط با مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی برای برخورداری از جدیدترین تحولات دانش بشری.

پرواند آبراهامیان، استاد دانشگاه (آمریکا) - مجید اعتمادی، استاد دانشگاه (آمریکا) - نادر
 انتصار، استاد دانشگاه (آمریکا) - حسن ادیبی، استاد دانشگاه (استرالیا) - زانت آفاری،
 استاد دانشگاه (آمریکا) - هوشنگ امیر احمدی، استاد دانشگاه (آمریکا) - رسول انصاری،
 استاد دانشگاه (آمریکا)، کاظم افراشته، استاد سابق دانشگاه تهران (آمریکا) - گودرز
 اقتداری، مدرس (آمریکا) - پروین اعتمادی مدیر سابق مدرسه (انگلستان) - سیف الله اهدائی،
 استاد دانشگاه (آمریکا) - عبدالغفار احمدی، دبیر سابق دبیرستان (انگلستان) - عبدالمعبود
 انصاری، استاد دانشگاه (آمریکا) - حسین اخوی پور، استاد دانشگاه (آمریکا) - کامبیز اسپاح
 انگیزی، دبیر دبیرستان در آلمان - جمشید اسدی، استاد یار دانشگاه (فرانسه) - منصور
 بنکداریان، استاد دانشگاه (آمریکا) - سیروس بینا، استاد دانشگاه (آمریکا)، شهین بنی
 احمدی، دبیر سابق دبیرستانهای تهران (آلمان) - اسماعیل باکو استاد سابق دانشگاه تبریز و
 دانشگاه آیوای شمالی (آمریکا) - کیومرث باغبانی، دبیر سابق دبیرستانها (فنلاند) - مهرزاد
 بروجردی، استاد دانشگاه (آمریکا) - محمد برفعی، استاد سابق دانشگاه (آمریکا) - مصطفی
 برخوردار، استاد دانشگاه (آمریکا) - کامروز پیروز، استاد دانشگاه (آمریکا) - میسای پارسای،
 استاد دانشگاه (آمریکا) - محمد پارسائی، استاد دانشگاه (کانادا) - یونس پارسا بناب، استاد
 دانشگاه (آمریکا) - نیره توحیدی، استاد دانشگاه (آمریکا) - ملیحه تیره گل، دبیر سابق
 دبیرستانها (آمریکا) - محمد توکلی طرفی، استاد دانشگاه (آمریکا) - عبدالکریم توانا، استاد
 دانشگاه (آلمان) - حسن توحیدی، استاد دانشگاه (کانادا) - عباس تشکری، استاد سابق دانشگاه
 آزاد (نروژ) - غلامرضا توکل، استاد سابق دانشگاه مشهد (آمریکا) - محمد علی جزایری،
 استاد دانشگاه (آمریکا) - هادی جعفری، استاد دانشگاه (کانادا) - محمد علی چاپچیان، استاد
 دانشگاه (آمریکا) - هوشنگ حسن یاری، استاد دانشگاه (آمریکا) - حمید حسینی، استاد
 دانشگاه (آمریکا) - علی حکمت، استاد دانشگاه (آمریکا) - احمد حاتمی، دبیر سابق
 دبیرستانهای گیلان (انگلستان) - فخری حقانی، کتابدار (آمریکا) - نصرت الله حاج عظیمی،
 کفیل سابق سازمان تربیت بدنی (فرانسه) - محمود خلیقی مدرس سابق مدرسه عالی دختران
 (آمریکا) - فریدون خاوند، استاد دانشگاه (فرانسه) - اسماعیل خونی، دانشیار پیشین دانشگاه
 تربیت معلم (انگلستان) - حسن دانشپور، استاد سابق دانشگاه تهران (آلمان) - کامران دادخواه،
 استاد دانشگاه (آمریکا) - ستاره درخشش، دانشیار دانشگاه (آمریکا) - منوچهر دراج، استاد
 دانشگاه (آمریکا) - حسن دفتری، استاد دانشگاه (استرالیا) - فریده دستغیب، دبیر سابق
 دبیرستانها (آلمان) - ناصر دانشوری، استاد دانشگاه (آمریکا) - فریدون ذکایی، استاد دانشگاه
 (آمریکا) - حسنعلی رونقی، استاد دانشگاه (آمریکا) - ماشاالله رهنما، استاد دانشگاه (آمریکا)

- نوشین رزاقی انصاری، دبیر دبیرستانهای تهران (فرانسه) - نسرین رحیمی، استاد دانشگاه (کانادا) - تقی راد، استاد دانشگاه (آمریکا) - محسن رشیدی، استاد دانشگاه (نروژ) - محمود رباطی، استاد دانشگاه (آمریکا) - مصطفی رهبر، معلم (آمریکا) - نصرالله رشید فرجی، استاد دانشگاه (آمریکا) - حمید زنگنه، استاد دانشگاه (آمریکا) - محمد سلیمانی، استاد دانشگاه (آمریکا) - مهوش سرخوش، استاد سابق دانشگاه ملی ایران (فرانسه) - هدایه سماواتی، استاد دانشگاه (آمریکا) - محمد رضا سعید، دبیر سابق دبیرستانها (آمریکا) - جواد سعادت، استاد دانشگاه (آمریکا) - پیروز شعار غفاری، استاد دانشگاه (آمریکا) - خسرو شهابی، استاد دانشگاه (انگلستان) - شیدا شیروانی، استاد دانشگاه (آمریکا) - منصور شریف زاده، استاد دانشگاه (آمریکا) - پروین شادلو، دبیر سابق دبیرستانها (انگلستان) - فاطمه شفیع، استاد دانشگاه (آمریکا) - بتول صدر، استاد سابق دانشگاه تهران (کانادا) - محمد جعفر صادقی، استاد دانشگاه (آمریکا) - مهرناز صالحی، معلم زبان فارسی (هلند) - اصغر طلا مینائی، استاد دانشگاه (آمریکا) - مهرانگیز طباطبائی استاد سابق دانشگاه مشهد (فرانسه) - شهلا عبقری، استاد دانشگاه (آمریکا) - گشتاسپ عرفانی، استاد دانشگاه (آمریکا) - کامران عابدینی، استاد دانشگاه (آمریکا) - حسین عبقری، استاد دانشگاه (آمریکا) - تقی عطائی، معلم در نروژ - مرتضی عقیلی، استاد دانشگاه (کانادا) - کاظم علمداری، استاد دانشگاه (آمریکا) - منیره عاقلی، استاد سابق دانشگاه ملی ایران (آلمان) - مهدی علائی، استاد دانشگاه (آمریکا) - کاترین علائی، استاد دانشگاه (آمریکا) - حسین غفوری، استاد دانشگاه (آمریکا) - جواد فیروزی، استاد سابق دانشگاه تهران (هلند) - مهتری فتاحی دبیر سابق دبیرستانها (اتریش) - محمود فاضلی، استاد دانشگاه (آمریکا) - ابراهیم فیروز آبادی، محقق و استاد (آمریکا) - عباس فلاح خیر، دبیر سابق دبیرستانها (فرانسه) - داود فیلسوفی، استاد دانشگاه (آمریکا) - اصغر فرزانه، استاد دانشگاه (سوئیس) - رضا قرشی، استاد دانشگاه (آمریکا) - جلیل قره گوزلو دبیر سابق دبیرستانهای تهران (آمریکا) - جعفر قربانی، استاد دانشگاه (آلمان) - مینو قرشی، استاد دانشگاه (آمریکا) - مهران کامروا، استاد دانشگاه (آمریکا) - فاطمه کریمی، استاد سابق دانشگاه تهران (آلمان) - یحیی کمالی پور، استاد دانشگاه (آمریکا) - انوشیروان کمالی، استاد سابق دانشگاه اصفهان (انگلستان) - داریوش کاشانی، رئیس سابق دبیرستان (فرانسه) - محمد کرمانی، استاد سابق دانشگاه شیراز (آمریکا) - اردشیر لهراسبی، استاد دانشگاه (آمریکا) - مینو گرجی، استاد دانشگاه (آمریکا) - اکبر مهدی، استاد دانشگاه (آمریکا) - سید مهدی مبینی، استاد دانشگاه (آمریکا) - کامران مفید، استاد دانشگاه (انگلستان) - مرتضی محدث، استاد دانشگاه (آمریکا) - سیمین مشاور، پژوهشگر (فرانسه) - منیره مرعشی، دبیر سابق

دیرستانهای تهران (آمریکا) - علی محمدزاده، استاد دانشگاه (آمریکا) - مرتضی مبصر، استاد دانشگاه (آمریکا) - امیر مصدق کاتوزیان، مدرس (آمریکا) - انوشیروان مگری، استاد دانشگاه (آمریکا) - سید حسین موسوی نژاد، استاد و رئیس دپارتمان مهندسی الکترونیک و کامپیوتر (آمریکا) - احمد مجتبائی، استاد دانشگاه (سوئد) - زهره معدل، دبیر سابق دیرستانهای تهران (آمریکا) - حجت مهري، رئیس دپارتمان مهندسی صنایع و استاد دانشگاه (آمریکا) - علی معارفی، استاد دانشگاه (آمریکا) - فاطمه ملک محمدی، دبیر دیرستانهای مشهد (آلمان) - نیلوفر مینا، استاد دانشگاه (آمریکا) - علی محمدزاده، استاد دانشگاه (آمریکا) - مصطفی مهد یزاده، استاد دانشگاه (آمریکا) - سیروس محامدی، استاد دانشگاه (دانمارک) - تقی محمودی، دبیر دیرستانهای تهران (سوئیس) - علی مهاجر مدرس سابق دانشگاه تربیت معلم (اطریش) - کاظم محمدی، استاد دانشگاه (آمریکا) - اکبر مروستی، استاد دانشگاه (آمریکا) - مرتضی محیط، پژوهشگر (آمریکا) - داریوش معروفی، استاد دانشگاه (آلمان) - افشین متین عسگری، استاد دانشگاه (آمریکا) - جلیل ممتاز، استاد دانشگاه (ژاپن) - هوشنگ مهرگان، استاد دانشگاه (آمریکا) - انوشیروان مگری، استاد دانشگاه (آمریکا) - کیومرث نیک رفتار، دبیر سابق دیرستانها (کانادا) - بهرام نوربخش، استاد دانشگاه (آمریکا) - توران نورانی، استاد دانشگاه (کانادا) - ایرج نهاوندی، مدرس سابق دانشگاه ملی (انگلستان) - سیاوش نوری، استاد سابق دانشگاه کشاورزی کرج (آمریکا) - مهرداد ولی بیگی، پژوهشگر (آمریکا) - عزت الله هما یونفر، استاد سابق دانشگاه ملی (سوئیس) - داود هاشمی، استاد دانشگاه (کانادا) - رضا هاشمی استاد سابق دانشگاه اصفهان (کانادا) - مجتبی هدا یسی، استاد دانشگاه (آمریکا) - مجید هادی، استاد سابق دانشگاه تهران (کانادا) - منوچهر هادیان، استاد دانشگاه (آمریکا) - بهزاد یغمائیان، استاد دانشگاه (آمریکا).

با استقبال همکاران فرهنگی از تشکیل جامعه استادان و فرهنگیان در خارج از کشور، امید است که تشکیل این جامعه گامی اساسی در راه رشد اذهان عمومی و تهیه زمینه فکری و فرهنگی برای عبور جامعه ایران از مرز عقب ماندگی و وابستگی و ورود به دنیای آزاد و صنعتی باشد.

بنیانگذار جامعه معلمان ایران - محمد درخشش

مسائل روزگارا

استبداد همچنان در خاورمیانه لانه گزیده است

یک گروه آمریکایی به نام «خانه آزادی» که مرکز آن در نیویورک قرار دارد، و روند توسعه آزادی و دموکراسی را در جهان مطالعه می کند، چندی قبل گزارش مشروحی درباره منطقه خاورمیانه و چگونگی این روند در آن منطقه ارائه کرد که فشرده ای از آن در روزنامه واشنگتن پست (شماره ۴ آگوست ۱۹۹۷) انتشار یافت.

نتیجه گیری کلی تهیه کنندگان این گزارش آن است که دوام حاکمان خودکامه بر مسند قدرت راه رشد و توسعه دموکراسی را در این منطقه سد کرده است. در این گزارش از ۱۹ کشور خاورمیانه تنها به یک کشور - اسرائیل - عنوان «آزاد» اطلاق شده است.

از میان دیگر ممالک خاورمیانه، ۴ کشور فقط «تا حدودی آزاد» توصیف شده اند و آنها عبارتند از اردن، مغرب، کویت، و ترکیه. ترکیه با آن که ظاهراً دارای یک نظام دموکراتیک است ولی مداخله آشکار نظامیان در امور عمومی و سیاست سرکوبگرانه و تبعیض آمیز دولت در قبال کردهای آن کشور، به زعم تهیه کنندگان گزارش سبب شده است که صفت «آزاد» در مورد آن مصداق پیدا نکند.

در این گزارش خاطر نشان شده که هر چند در برخی از کشورهای خاورمیانه مانند یمن، مغرب، و اردن که تا چندی قبل در آنها کوچکترین نشانی از مشارکت مردم وجود نداشت اخیراً انتخاباتی نسبتاً آزاد برگزار شده و دولت وجود بعضی گروههای مخالف را تحمل می کند ولی منطقه هنوز تا مرحله حکومت مردمی راه درازی در پیش دارد. در کشورهای عرب منطقه، سلطه پلیس مخفی، نقض ابتدایی ترین حقوق مردم و فساد آشکار زمامداران و مسئولان همچنان بارزترین ویژگیهای جامعه را تشکیل می دهد.

بنا به گفته یک محقق عرب پس از فرو ریختن ارکان نظام اتحاد شوروی تصور می رفت که موج آزادی و دموکراسی همه کشورهای خاورمیانه را در برگیرد ولی این موج در داخل مرزهای ترکیه متوقف شد و از آن فراتر نرفت.

بنا بر نتیجه گیری تهیه کنندگان این گزارش یکی از مهمترین عواملی که از توسعه روند دموکراسی در کشورهای خاورمیانه جلوگیری کرده است ظهور گروههای بنیادگرای اسلامی طی دو دهه اخیر بوده است. در بسیاری از کشورهای منطقه فساد و خشونت و بی کفایتی رژیم های غیر مذهبی موجبات بیزاری و دلزدگی عمیق مردم را فراهم آورده و زمینه را برای اشاعه نفوذ بنیادگرایان اسلامی مساعد ساخته است، بطوری که در اکثر این کشورها

تنها گروههایی که خود را به عنوان قدرت جایگزین به مردم شناسانده اند همین گروهها هستند.

در گزارش مورد بحث به عنوان مثال در تحلیل اوضاع مصر که مهمترین کشور عرب خاورمیانه به شمار می رود گفته شده است که پس از قتل انورالسادات در سال ۱۹۸۱ این کشور تحت حکومت نوعی رژیم پلیسی قرار گرفت و فعالیت همه گروهها حتی اخوان المسلمین قدیمی ترین تشکل سیاسی اسلامی که ظاهراً از خشونت نیز دست برداشته است ممنوع شد. در آخرین انتخاباتی که در سال ۱۹۹۵ برای تعیین نمایندگان پارلمان در مصر برگزار گردید، دولت با توسل به تقلبات آشکار موفق شد ۹۰ درصد کرسیها را با مهره های مطیع و سرسپرده خود پر کند. پارلمان در این کشور جز وسیله ای در دست رئیس جمهوری چیز دیگری نیست. حسنی مبارک در بسیاری از تصمیمات مهم مملکتی حتی زحمت کمترین مشورتی را با پارلمان به خود نمی دهد. از نمونه این تصمیمات اجرای یک طرح چند میلیارد دلاری مربوط به آبیاری بخشهای کویری شمال مصر بود.

نکته دیگری که در این گزارش مورد اشاره قرار گرفته تضادی است که بین گفتار و کردار دولت آمریکا در مورد «توسعه دموکراسی» در کشورهای نفت خیز حوزه خلیج فارس وجود دارد. با آن که پرزیدنت کلینتون بارها در سخنان خود بر این موضوع تاکید ورزیده است، اما وقتی نوبت اجرای این نظریه در کشورهایی مانند عربستان سعودی و بحرین می رسد، دولت آمریکا نه تنها علاقه ای به استقرار دموکراسی نشان نمی دهد، بلکه صراحتاً از نظامهای سرکوبگر حاکم حمایت می کند. نمونه و مصداق بارز این وضع بحرین است. در این مجمع الجزایر که یک خاندان اقتدارطلب سنی مذهب به یک اکثریت شیعی حکومت می کند، از سه سال قبل حرکتهای گسترده شورش و اعتراض از سوی شیعیان به ظهور پیوسته و گروهی از روشنفکران و آزادیخواهان اهل تسنن نیز به شیعیان پیوسته و استقرار دموکراسی و حکومت قانون را خواستار شده اند. پس از اعلام استقلال بحرین در سال ۱۹۷۱ این کشور برای مدت کوتاهی دارای نوعی پارلمان بود ولی شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه، امیر بحرین پس از چندی پارلمان را منحل کرد و از آن پس تصمیمات به صورت فردی و بدون هیچگونه مشورتی با ارگانهایی که می توانند نمایندگان طبقات مختلف مردم باشند اتخاذ می شوند. و دست پلیس و دستگاههای امنیتی در سرکوب و حبس و بند مخالفان باز است. با این حال چنان که در گزارش آمده است، دولت آمریکا از بیم آن که مبدا استقرار یک نظام مبتنی بر رای و حاکمیت مردم منجر به سلطه شیعیان بر ارکان حکومت شود و این عامل زمینه را برای گسترش نفوذ ایران در این

کشور هموار سازد به هیچ وجه از چنین جریانی پشتیبانی نمی کند.

بر اساس همین گزارش در برخی از کشورهای منطقه مانند یمن و اردن و کویت مختصر نسیمی از آزادی وزیدن گرفته است. در اردن یک گروه مذهبی که در واقع شاخه ای از اخوان المسلمین است در پارلمان ۱۵ نماینده دارد. بتازگی به احزاب دیگری غیر از حزب حاکم اجازه فعالیت داده شده و این گروهها در انتخابات اخیر آن کشور شرکت داشته اند. در این گزارش خاطر نشان شده است که از دوسه سال قبل با آغاز پیشرفت مذاکرات صلح میان اعراب و اسرائیل، زمینه استقرار نوعی حکومت پارلمانی نیز در بعضی از کشورهای منطقه فراهم آمده. نمونه بازار این تحول انتخاباتی بود که توسط دولت خود گردان فلسطین بار دیگر تقویت شده است. در این گزارش به وضع ایران نیز اشاره کوتاهی صورت گرفته و از انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران به عنوان یکی از چشمگیرترین تحولات منطقه نام برده شده است.

در اطلاعات فشرده ای که در گزارش واشنگتن پست درباره ایران ارائه گردیده، از کشور ما به نام یک «کشور غیر آزاد» نام برده شده است.

در این گزارش ضمن چاپ عکس محمد خاتمی رئیس جمهوری نظام ولایت فقیه در کنار دیکتاتورهای سرشناسی چون حافظ اسد، صدام حسین، معمر قذافی و حسنی مبارک چنین آمده است:

«یک روحانی نسبتاً میانه رو در انتخابات ریاست جمهوری در می ۱۹۹۷ به پیروزی رسید. هیاتی به نام «شورای نگهبان» از اختیارات کامل برای اعلام عدم صلاحیت نامزدها و حتی کان لم یکن شناختن نتیجه انتخابات برخوردار است.»

تلاش تحسین انگیز یک گروه انسان دوست برای منع تولید و کاربرد یک سلاح انسان کش

یکی از جنگ افزارهای بی سر و صدا ولی بسیار موثر و خطرناکی که در دهه های اخیر، چه در جریان جنگها و چه در دوران صلح موجب قتل و جرح شمار بزرگی از نفوس انسانی در نقاط گوناگون شده - سلاحی است که ما آن را با نام «مین» می شناسیم.

«مین»ها بویژه انواعی از آنها که در زمین کار گذاشته می شوند، سالها پس از آن که جنگی در یک منطقه به پایان می رسد، قدرت مخرب انفجاری خود را حفظ می کنند و معمولاً مردم غیر نظامی و غالباً فقیری که در حول و حوش جبهه های سابق عملیات جنگی و بیشتر با پای پیاده رفت و آمد دارند، قربانیان اصلی این وسیله مخرب به شمار می روند. در سالهای اخیر به ابتکار و پیشگامی گروهی از سازمانهای انسان دوست و مدافع حقوق بشر، جنبشی در سطح جهانی، برای ممنوع ساختن تولید و کاربرد مین های زمینی به وجود آمده است. در پرتو تلاش این گروهها، تاکنون ۴۰ کشور، پشتیبانی خود را از منع تولید و استفاده از مین های زمینی اعلام داشته اند ولی اکثر کشورهای بزرگ و از جمله امریکا، که تولید کنندگان اصلی مین های زمینی و دیگر جنگ افزارهای انسان کش هستند، از پیوستن به این جنبش خودداری ورزیده اند.

پرزیدنت کلینتون، رئیس جمهوری آمریکا با آن که در سال ۱۹۹۴ طی سخنانی در سازمان ملل متحد چه شخصاً و چه از جانب دولت متبوع خود، نسبت به فراهم آوردن موجبات ممنوعیت کاربرد مین های زمینی متعهد شد، اما سال گذشته صریحاً از این تعهد خود سر باز زد و اعلام داشت که ادامه تولید و استفاده از مین های زمینی را بنا بر ملاحظات امنیت ملی آمریکا همچنان لازم می داند.

یکی از گروههای انسان دوستی که شاید بیش از یک دهه از تشکیل آن نمی گذرد ولی حضورش هم در صحنه های جنگ و خونریزی در نقاط مختلف گیتی و هم هنگام بروز آفات و سوانح طبیعی بیش از دیگران احساس شده، گروه «پزشکان بی مرز» است. پزشکانی که به این گروه پیوسته اند، به جای آن که مانند همکاران دیگر خود، از حرفه پزشکی به عنوان دکانی برای ثروت اندوزی و دستیابی به انواع وسایل رفاه و لهو و لعب سود بگیرند، دانش و تجربه خود را برای کمک به مردم محروم و طبقات فقیر و بی چیز که در چهار گوشه جهان در معرض انواع ستم های مادی و معنوی قرار دارند وقف کرده اند. اینان غالباً نخستین کسانی هستند که از صحنه های جنگ و کشتار در افغانستان گرفته تا میدانهای کشاکش بین گروههای مسلح و طالب قدرت در سودان و کامبوج و کنیا، بر بالین قربانیان خشونت و قساوت حاضر می شوند.

گروه «پزشکان بی مرز» که نخستین هسته پیدایش آن در فرانسه شکل گرفت، و امروز شعبه های خود را به تعدادی از کشورهای دیگر جهان گسترش داده است، طی سالهای اخیر تلاش گسترده ای را برای ممنوع ساختن تولید و کاربرد مین های زمینی، از طریق جلب همکاری و مساعدت سازمان ملل متحد و کشورهای عضو آن و جبهه همت خود

قرار داده است.

گروه «پزشکان بی مرز» به تازگی با انتشار یک جزوه مصور اطلاعات تکان دهنده ای درباره مین های زمینی و خطری که از این رهگذر مردم بی گناه غیر نظامی را در بسیاری از نقاط جهان تهدید می کند در اختیار گذاشته است.

بر اساس آنچه که در این جزوه آمده، در حال حاضر ۱۱۰ میلیون مین زمینی در ۶۴ کشور جهان پراکنده شده است. میلیونها قطعه دیگر از این سلاح توسط سازندگان جنگ افزار، تولید و انبار شده و برای استفاده آماده است.

در این جزوه از افغانستان، بوسنی، کامبوج، آنگولا، نواحی کردنشین، بویژه در عراق و ترکیه و نیز سومالی و سودان به عنوان نقاطی که به طرز گسترده ای در معرض مین گذاری قرار گرفته اند نام برده شده است. شک نیست که ایران را نیز، با توجه به ۸ سال جنگ فاجعه باری که در اثر جبهه طلبی، قساوت و بی اعتنائی رهبران ایران و عراق و آیت الله خمینی و صدام حسین نسبت به رنج و محنت میلیونها هموطن خود بین دو کشور ادامه داشت، باید از جمله همین نقاط به شمار آورد. با آن که در حدود ۱۰ سال از تاریخ اعلام آتش بس میان دو کشور می گذرد، روزی نیست که مطبوعات داخلی مواردی از انفجار مین را در نقاط مرزی و نزدیک به جبهه های سابق جنگ گزارش ندهند. تعداد مردم غیر نظامی که بعد از پایان جنگ در اثر راه رفتن بر روی مین های پنهان شده در زیر خاک جان خود را از دست داده اند به هزاران نفر رسیده است.

بطوری که در جزوه انتشار یافته توسط گروه «پزشکان بی مرز» آمده، مین های زمینی از جمله ارزان ترین، اما مهلک ترین سلاحها به حال افراد انسانی به شمار می روند. هزینه تولید یک مین، بسته به نوع و اندازه آن بین ۳ تا ۳۰ دلار برآورد شده، ولی بیرون آوردن هر مین از زیر خاک و بی خطر کردن آن بین ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار خرج بر می دارد.

در بخشی از گزارش «پزشکان بی مرز» درباره مین های زمینی چنین آمده است: «داوطلبان ما به چشم خود سایه درد و نومیدی را بر چهره انسانهایی که قربانی مین های زمینی بوده اند مشاهده کرده اند. زنی که با نگاهی خیره به دست قطع شده ای که زمانی با مهارت قالی می بافت چشم دوخته است، کشاورزی پای خود را از دست داده و متحیر است که از این پس چگونه معاش خانواده خود را تامین کند. پدر و مادری بدن متلاشی شده کودکی را در آغوش کشیده و برای نجات جان او تصرع می کنند...»

دکتر «سیارا شانون» یکی از پزشکانی که داوطلبانه برای این گروه کار می کند در این جزوه نوشته است: «من به هیچ وجه برای این که شاهد قطع پای یک پسر بچه کوچک

باشم آماده نبودم - ولی هر ماه ما ناچاریم به تعداد زیادی از این عملیات قطع عضو مبادرت کنیم. اکثر قربانیان را کودکان تشکیل می دهند، چون آنها هنگامی که مشغول بازی هستند نمی دانند چه خطری در کمینشان نشسته است.

همین جزوه حاکی است که در آنگولا، کشور فقیر آفریقایی که طی دو دهه دستخوش جنگ داخلی بوده، ۷۰ هزار نفر از مردم غیر نظامی در اثر برخورد با مین گرفتار قطع عضو شده اند و هنوز ۱۴ میلیون مین منفجر نشده در خاک این کشور مدفون شده است. برای یادآوری بدنیت بدانیم که آنگولا طی سالهای جنگ سرد میان دو ابر قدرت امریکا و اتحاد شوروی، به صورت یکی از مهره های این پیکار در آفریقا درآمد. سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) تدارک کننده اصلی کمک مالی و جنگ افزار برای «جوناتان ساویمبی» بود که با حکومت چپ گرای این کشور می جنگید. با آن که اکنون ۷ سال از پایان جنگ سرد می گذرد و اتحاد جماهیر شوروی نیز از جغرافیای سیاسی جهان ناپدید شده است، جنگ و خونریزی میان گروههای مسلح آنگولا هنوز پایان نیافته است. «کیت اورسول» یکی دیگر از داوطلبان وابسته به «پزشکان بی مرز» که بتازگی از ماموریت در افغانستان بازگشته، یکی از تجربیات دردناک خود را در آنجا بدین گونه شرح می دهد: «او فقط ده سال داشت. پسر بچه یتیمی که همراه با سایر کودکان بی سرپرست در حرکت بود. هنگامی که گروهی از افراد ما را در حال خارج کردن مین دید، او هم خواست کمکی کرده باشد. مینی را از زمین برداشت و به طرف گروه ما به راه افتاد. مین در دست او منفجر شد و سوراخی به اندازه یک مچ دست در سینه اش به وجود آورد. این پسر بچه بیش از چند دقیقه دیگر زنده نماند.»

وجود گروههایی مانند «پزشکان بی مرز» که عشق به انسانیت و خدمت به همنوع را به عنوان فلسفه اصلی زندگی خود در آورده اند، نشان می دهد که با وجود گسترش بی امان مادی گرایی و فاصله گرفتن هرچه بیشتر جوامع بشری با معنویت، هنوز عشق به انسانیت و نیکی مطلق در همه قلبها خاموش نشده است و هستند کسانی که بدون توقع هیچ پاداش و چشم داشت، با اخلاص و صمیمیت تمامی نیروهای خود را در راه هدفهای ناب نیکوکارانه و برای سبک کردن بار محنت دردمندان و افتادگان وقف می کنند.

«گروه پزشکان بی مرز» در بروشور خود همه کسانی را که هنوز حساسیت خود را نسبت به آلام انسانیت از دست نداده اند به کمک طلبیده است. برای اطلاع بیشتر درباره فعالیت این گروه می توان به نشانی www.wb.org بر روی اینترنت مراجعه کرد.